فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره پنجاه‌وپنجم، پاییز ۱۴۰۳
مقاله پژوهشی، صفحات ۷-۳۴

الهه مادر در تمدن املش؛ تحلیل تطبیقی و نشانه شناختی یک کهن‌الگو

کاظم قلیزاده[۱]

چکیده

در تمدن املش، یکی از فرهنگ‌های باستانی گیلان در هزاره نخست پیش از میلاد، نماد «الهه مادر» جایگاهی محوری در نظام‌های آیینی و باورهای مرتبط با باروری و تداوم حیات دارد. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه اسطوره‌شناسی و باستان‌شناسی، به بررسی بازنمایی‌های نمادین الهه مادر در آثار به‌جامانده از املش می‌پردازد. داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و مطالعه میدانی آثار سفالی، پیکره‌ها و اشیای آیینی گردآوری و با روش تطبیقی و نشانه‌شناختی تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد الهه مادر در قالب پیکره‌های زنانه با اندام‌های برجسته و نمادهای باروری چون سینه‌های بزرگ و شکم برآمده تصویر شده و اغلب با عناصر گیاهی و حیوانی همراه است. این بازنمایی‌ها بیانگر نقش آیینی در مناسک باروری و حفاظت از طبیعت‌اند. تحلیل فرم و محتوا نشان می‌دهد الهه مادر در تمدن املش تنها یک نماد زیستی نبوده، بلکه تجلی‌گاه نظام اعتقادی، تفکر اسطوره‌ای و رابطه انسان با طبیعت و نماد پیوند میان زن، زمین و نیروهای حیات‌بخش طبیعت است.

کلیدواژه‌ها: اسطوره‌شناسی، الهه مادر، تمدن املش، تمدن گیلان.

۱. مربی گروه آموزشی معماری و شهرسازی، دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران. k-gholizadeh@tvu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۸/۲۸

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

Mother Goddess in Amlash Civilization: A Comparative and Semiotic Analysis of an archetype

Kazem Gholizadeh[1]

Abstract

In the Amlash civilization, one of the ancient cultures of Guilan in the first millennium BCE, the symbol of the "Mother Goddess" held a central place in ritual systems and beliefs related to fertility and the continuity of life. This study, using a descriptive–analytical approach based on mythology and archaeology, examines the symbolic representations of the Mother Goddess in the remaining artifacts from Amlash. Data were collected from library sources and field studies of pottery, figurines, and ritual objects and analyzed using comparative and semiotic methods. The results show that the Mother Goddess is depicted in the form of female figurines with emphasized bodily features and fertility symbols such as large breasts and a protruding abdomen, often accompanied by plant and animal elements. These representations indicate a ritual role in fertility ceremonies and the protection of nature. The analysis of form and content reveals that the Mother Goddess in the Amlash civilization was not merely a biological symbol but rather the manifestation of a belief system, mythological thought, and the relationship between humans and nature—symbolizing the connection between woman, earth, and the life-giving forces of nature.

Keywords: Mythology, Mother Goddess, Amlash Civilization, Guilan Civilization.

۱. Instructor, Department of Architecture and Urban Planning, Technical and Vocational University (TVU), Tehran, Iran. k-gholizadeh@tvu.ac.ir

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

درآمد

مردم دوران اساطیر برای ایجاد رابطه ملموس و عینی با خدایان، به تجسدی از آنـان متوسل می‌شدند که بر اساس ویژگی‌های انسانی شکل‌گرفته بود (احمدی علیایی و اعظم زاده، ۱۳۹۵، ص. ۲). در این میان، پرستش الهه مـادر بـه‌عنـوان یکـی از کهـن‌تـرین و ابتدایی‌ترین اشکال عبادی بشر شناخته می‌شود که تقریباً در تمامی تمدن‌های نیا تاریخی و کهن، ردپایی از آن قابل‌مشاهده است (طاهر و حسینی، ۱٤۰۰، ص. ۲). این نماد، تنها یک ایزد بانو نبوده، بلکه به‌عنوان کهن‌الگویی جهان‌شمول، تجلی‌بخش نیروی زایـنـدگی زمین، مفهوم مادری عام و ناظم نمادین حیات در جوامع پیش از تاریخ قلمداد می‌شده‌است. بر اساس دیدگاه یونگ، کهن‌الگوی مادر در روان ناخودآگاه جمعی انسان‌ها ریشه دارد و نمادی از حمایت، باروری و باز زایـی اسـت (Lagana, ۲۰۰۹, p. 67). ایـن الگوها، به‌عنوان صورت‌های نخستین و بالقوه تجارب بشری، در شرایط مناسب به شکل نمادها و اسطوره‌ها عینیـت مـی‌یابنـد (هـروی و همکـاران، ۱۳۹۸، ص. ۵). از ایـن‌رو، اسطوره‌های مرتبط با الهه مادر به دلیل برخورداری از خاستگاهی نیا تـاریخی، قابلیـت تحلیل هم‌زمان از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی و روان‌شناسی کهن‌الگویی را دارا هستند. شواهد انسان‌شناختی نیز حاکی از آن است که در دوره‌ای از تاریخ – به‌ویـژه در عصـر نوسنگی– نظام‌های اجتماعی مبتنی‌بر محوریت زن رواج داشته‌اند (ستاری و همکـاران، ۱۳۹۵، ص. ٤۵) و این کهن‌الگوها، بازمانده‌ای نمادین از همـان دوران «مـادر ارزشـی» محسوب می‌شوند. این نمادها عموماً در بستر «آیین‌های گذار» (ماننـد بلـوغ، ازدواج و زایمان) و نیز آیین‌های طلب باران و باروری به‌کار می‌رفته‌اند تا به گذار از بحران‌هـای زیستی و تضمین بقای جامعه کمک کنند (Behjati Ardakani and et al, ۲۰۱٦, p. ۲). از این‌رو، بررسی بازتاب این نماد در جوامع باستانی، به‌ویژه در دوره‌های نیا تاریخی، پنجره‌ای به‌سوی درک جهان‌بینی، نگرش به زن و رابطه انسان با طبیعت در آن اعصـار می‌گشاید. این پژوهش با تمرکز بر تمدن املش، در پی پاسخ به این پرسش‌های کلیدی است که بازنمایی نمادین الهه مادر در آثار برجای‌مانده از تمدن املش، از چه ویژگی‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

اسطوره‌شناختی و باستان‌شناختی برخوردار است؟ و این بازنمایی، چه دلالت‌هایی در مورد نقش و جایگاه نمادین زن در نظام اعتقادی این جامعه دارد؟ از این‌رو، مقاله حاضر با رویکردی بین‌رشته‌ای، به تحلیل اسطوره‌شناختی و باستان‌شناختی این پیکرک‌ها می‌پردازد تا ضمن واکاوی لایه‌های معنایی پنهان در آنها، به درک عمیق‌تری از ساختارهای قدرت، جنسیت و جهان‌بینی در تمدن املش دست یابد.

پیشینه پژوهش

مطالعات گسترده‌ای درباره الهه مادر در جوامع پیش از تاریخ در سرتاسر جهان انجام شده‌است. برای نمونه در چاتال هویک و گوبکلی تپه مجسمه‌های گلین الهه مادر شناسایی شده است. در دوره تاریخی نیز در تمدن‌های آشور و بابل و اورارتو هم الهه مادر شناخته شده‌است. در ایران، عمده مطالعاتی پیرامون ایزدان زنانه چون آناهیتا و نمادهای باروری در دوران نیا تاریخی انجام شده‌است؛ اما در مورد دوره پیش از تاریخ شمال ایران و به‌ویژه فرهنگ منطقه گیلان در دوره نیا تاریخی، تحلیل نظام‌مند و نشانه-شناختی تقریباً مغفول مانده است. لذا پژوهش حاضر درصدد غنی کردن این دهلیز پژوهشی است. در نهایت، به‌نظر می‌رسد طیف مطالعات مرتبط با شمال ایران و فرهنگ املش در زمینه الهه مادر به‌ویژه در حوزه تحلیل نمادپردازی، کاربرد آیینی و مقایسه بین‌المللی هنوز محدود است. این خلأ، فرصت مناسبی برای کار پژوهشی عمیق و ورود به حوزه‌ای نسبتاً دست‌نخورده فراهم می‌آورد.

جدول ۱. سابقه پژوهش در خصوص الهه مادر (نگارنده)

یافته‌های کلیدی	خلأهای پژوهشی	نکات کلیدی	نوع پژوهش	مرجع (نمونه خارجی / داخلی)
ویژگی‌ها مشترک (مانند تمایل به باروری، تقدیس طبیعت)، تفاوت‌های مهمی در نمادها، شیوه‌های پرستش و کارکرد	داده‌های باستان‌شناختی کمتر، عدم تمرکز بر اشیاء نمادین	مقایسه بین اساطیر ایرانی و ترکی	تطبیقی	Taher Z & Hoseini H. (2021) Comparative Study on the Mother Goddess in Ancient Iranian and Turkish Mythology

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

اجتماعی زن				
الهه‌ها علاوه‌بر نقش مذهبی، نماد قدرت اجتماعی/فرهنگی‌اند	تحلیل اسطوره‌ای مفصل	مقایسه ایزدان زن در این فرهنگ‌ها	توصیفی- تحلیلی	Arazoo Rasool Ahmed (۲۰۱۹) Comparative Study of the Function of Goddesses in Mesopotamian Civilizations, Elam, Iran, India
الهه مادر صورت نمادی از قدرت شهرها و حفاظت شهری	تجزیه‌وتحلیل باستان‌شناختی دقیق از یافته‌های تدفینی	تمرکز برتم پرستش «مادر ایزدان» در منطقه دریای سیاه، یونان و روم	تحقیقاتی	"Mother of the Gods: Goddess of Power and Protector of Cities" (۲۰۱۲)
Ana و Gaia تفاوت‌هایی در زمینه‌های مذهبی، آیینی و جامعه‌شناختی	تمرکز بر متون اساطیری و نمادهای هنری	مقایسه آنا در ترک با گایادر یونان؛ بررسی تأثیرات فرهنگی	تطبیقی	"Mother Goddess Cult in Mythology; Comparative Analysis of Representations of Umay Mother and Gaia" Talya Gençoğlu (۲۰۲۵)
بسته به موقعیت زمانی و اجتماعی، انتخاب یا ترکیبی از ویژگی‌ها صورت گرفته است	تمرکز کمتر به تأثیرات محلی یا نقش زن در زندگی روزمره	بررسی هم‌آمیختگی دین‌ها در (آسیای صغیر) و وضعیت متناقض مادر خدایی	تاریخی- تحلیلی	"A Review on Mother Goddess Paradox in Lydian Syncretism" Nuriye Külahlı (۲۰۲٤)
مادر خدایی همیشه با باروری همراه بوده و واسطه بین انسان و نیروهای فراطبیعت؛ اما نقش زن در مناسک و قدرت واقعی اجتماعی بسته به ساختار جامعه بسیار متفاوت است	کمبود مدارک باستان‌شناختی و فقدان شواهد تصویری یا مادی	بررسی الگوهای پرستش باروری و مادران ایزدی در تمدن‌های باستانی	موضوعی / تاریخی	"Ancient Mother Goddesses and Fertility Cults" — Johanna H. Stuckey (۲۰۰۵)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

پیکرک‌ها و تدفین‌ها نشان‌دهنده بازنمایی نمادین مادر بوده‌اند؛ اما هنوز روشن نیست چگونه این نمادها در زندگی روزمره، مناسک و قدرت اجتماعی نمود یافته‌اند	استفاده از نظریه‌های جنسیتی و نماد شناختی	شواهد پیکرک‌های زنانه، آیین‌های تدفینی، در محوطه املش	مقالات داخلی	مطالعه داخلی: گزارش‌های باستان‌شناسی املش/ کاوش‌های محلی

روش تحقیق

این پژوهش از منظر توصیفی–تحلیلی و با استفاده از مطالعه آرشیوی انجام شده‌است. جامعه آماری سفالینه‌ها و نقوش الهه‌های باروری املش در کتاب‌ها و موزه‌های ایران و جهان است. داده‌های مورد نیاز از طریق بررسی منابع کتابخانه‌ای، گزارش‌های منتشر شده از کاوش‌های باستان‌شناختی در منطقه، اسناد و آرشیو موزه‌ها، کاتالوگ‌های در حوزه باستان‌شناسی املش جمع‌آوری شده‌است. در تحلیل داده‌ها از دو رویکرد توأمان بهره گرفته شده‌است. ۱- تحلیل نشانه شناختی: این رویکرد به بررسی لایه‌های نمادین آثار، از حیث فرم، جنس، ترکیب نمادها و زمینه فضایی آنها می‌پردازد تا معناهای پنهان و ارتباط آنها با نظام اعتقادی جامعه را استخراج کند. ۲- روش مقایسه‌ای: در این مرحله، شواهد مربوط به املش با نمونه‌های مشابه در محوطه‌های شاخصی چون چاتال‌هویوک، گوبکلی تپه و دیگر فرهنگ‌های هم‌دوره مقایسه می‌شود تا شباهت‌ها، تفاوت‌ها و الگوهای مشترک نمادین شناسایی شود.

این روش ترکیبی، امکان تفسیر نماد «الهه مادر» در املش را نه به‌صورت یک پیکره صرف، بلکه به‌عنوان تجلی یک نظم نمادین پیچیده، بازتاب‌دهنده باورهای اسطوره‌ای و بیانگر ارتباط فرهنگی انسان با محیط فراهم می‌آورد. سؤالات پژوهش عبارتند از: ۱- الهه مادر در تمدن املش چگونه و با چه ویژگی‌های بصری و نمادین بازنمایی شده‌است؟ ۲- چه رابطه‌ای میان نمادهای زنانه، عناصر طبیعی و آیین‌های باروری در فرهنگ املش وجود دارد؟ ۳- در مقایسه با دیگر تمدن‌های هم‌دوره، چه وجوه تمایزی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

در بازنمایی الهه مادر در املش مشاهده می‌شود؟

مفهوم الهه مادر در فرهنگ‌های کهن

پرستش الهه مادر از ریشه‌دارترین اعتقادات مذهبی در طول تاریخ بشری است و قدیمی‌تر از ظهور خدایان متعدد و قبل از تجسم خدایی در مظاهر مذکر و پدرخدایی بوده‌است. همین دیرینگی اهمیت پژوهش درباره الهه مادر در اقوام و ملل مختلف را نشان می‌دهد. زن همیشه نقشی حیاتی در جهان هستی داشته است، صرف‌نظر از ابعاد مکان و زمان، وظیفه او تولید، پرورش و آموزش بوده‌است (Alizadeh & Jabari,2017, p. 1188). بینش مذهبی انسان ابتدایی نمی‌توانست جز در «اصل مادینه هستی»، قدرت‌های برتر آسمانی و زمینی را تجسم عینی بخشیده و بدان اقتدا کند. هر یک از جوامع کهن برگرد نماد یا نمادهایی از اصل مادینه هستی که منشأ و مبنای بزرگ مادر اولیه است حلقه می‌زدند و آن را می‌پرستیدند. اندیشه مذهبی انسان باستانی در تحولات بعدی سرانجام به مرحله‌ای انجامید که در آن مرحله پرستش خدایان متعدد با صورت‌ها و اندام‌های انسانی پذیرفته شد (دادور، ۱۳۸۹، ص. ۹۵). در دوره آغازین و اساطیر گذشته، یعنی دوره زن‌سالاری اهمیت نقش زن در زندگی انسان، به‌خوبی قابل مشاهده است. یکی از کهن‌ترین و بزرگ‌ترین صورت‌های کهن‌الگویی که در گذشته و اسطوره‌ها شاهد آن هستیم حضور بزرگ مادر یا کهن‌الگوی زن است. این خدا بانو یا الهه در عین‌حال که نماد آفرینندگی و باروری، رشد و پرورش است، با مرگ و نابودی نیز گره‌خورده است. در ادیان و ملل مختلف می‌بینیم که بهترین و مهم‌ترین ایزدان از نوع مؤنث بوده و از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند (سلمانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۱). شواهد باستان‌شناختی حاکی از آن است که در دوره نوسنگی (تقریباً ۷۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد)، جوامع اولیه در خاور نزدیک، اروپا و بخش‌هایی از آسیا، الهه‌هایی را پرستش می‌کردند که نماد باروری، زمین، طبیعت و زایش بوده و در آن دوره، درک انسان از حاصلخیزی زمین با زایایی زنان، به‌طور مستقیم به یکدیگر مرتبط بود. قدیم‌ترین بازنمایی‌های شناخته‌شده از شکل زن انسان،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

به‌اصطلاح «پیکره‌های ونوس» از دوره پارینه‌سنگی بالایی است. بیشتر پیکره‌ها مانند ونوس هوله فلس: ٦ سانتی‌متر ارتفاع، ونوس ویلندورف: ١١ سانتی‌متر ارتفاع بودند. اشیاء نسبتاً کوچک و قابل‌حمل و دارای سینه‌ها و باسن بسیار اغراق‌آمیزی هستند (Dixson, 2011, p. 2). این پیکرک‌ها صرفاً آثار هنری نبودند، بلکه اشیایی آیینی محسوب می‌شدند که برای برانگیختن برکت زمین و موفقیت در شکار و کشاورزی استفاده می‌شدند. بعدها دوره تاریخی، در قالب الهه‌های پیچیده و چندبُعدی در تمدن‌های بزرگ باستانی بازتاب یافت. این ایزد بانو که اغلب به‌عنوان «الهه بزرگ» یا «مادر کیهانی» شناخته می‌شود، نماد زایش، حاصلخیزی زمین، فراوانی و چرخه همیشه جاری زندگی، مرگ و باز زایش بود (Eisler, 1988, p. 14).

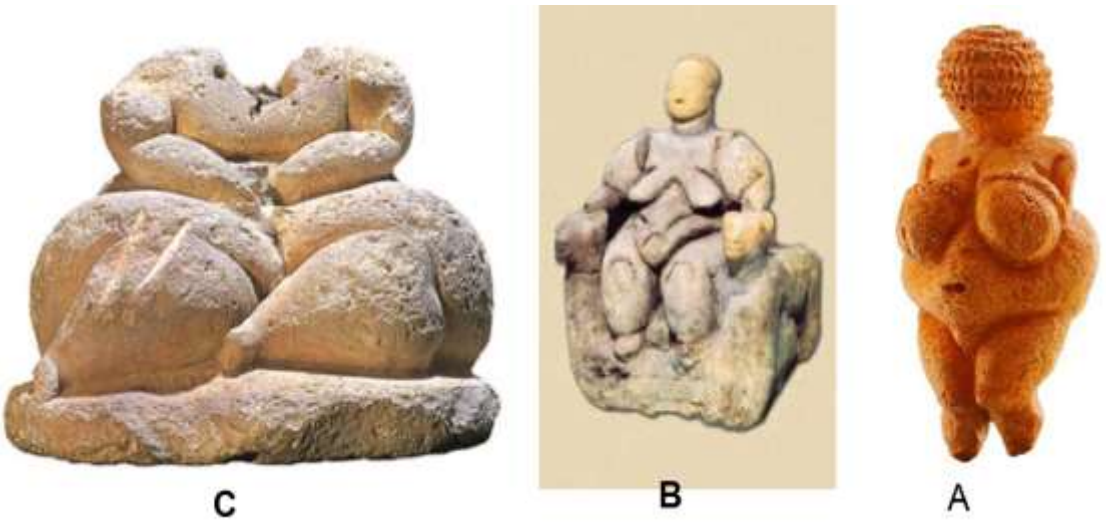

تصویر ١.A: مادر زمین ویلندورف – حدود ٣٠٠٠٠ تا ٢٥٠٠٠ سال پیش از میلاد

B: الهه نشسته در حال زایمان، چاتال هویوک، ترکیه

C: حدود ٧٢٥٠–٦٧٠٠ پیش از میلاد الهه نشسته، مالت، حدود ٣٥٠٠–٢٥٠٠

(Laganà, 2009, p. 10-11)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

پیوند بین زن، طبیعت و چرخه‌های حیات در جوامع باستان

در ذهن انسان باستان، قدرت آفرینندگی از جایگاه مهمی برخوردار بود. و در جهان‌بینی جوامع باستان، پیوندی ناگسستنی بین زنانگی، زمین (طبیعت) و چرخه‌های ابدی حیات وجود داشت. این ارتباط نمادین، هسته مرکزی بسیاری از باورهای دینی و اساطیری را تشکیل می‌داد و بازتاب‌دهنده درک این جوامع از تولیدمثل، مرگ و باز زایش در یک کلیت یکپارچه بود (میرخوشخو و عالم، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۸). انسان باستانی با مشاهده تشابهات کارکردی بین بدن زن و زمین، یک الگوی هم‌نگاری[۱] اساسی ایجاد کرد. همان‌طور که بدن زن توانایی بارداری، زاییدن و تغذیه نوزاد را دارد؛ زمین نیز قادر است بذر را در خود بپرورد، گیاهان را بیرون دهد و تمامی موجودات را تغذیه کند (Eisler, 1988, p. 26). این نگرش، زمین را به موجودی زنده، مقدس و مادر گونه تبدیل می‌کرد. ماریا گیمبوتاش باستان‌شناس، با اشاره به پیکرک‌های نوسنگی، استدلال می‌کند که این جوامع به «خدایی مؤنث» باور داشتند که جهان را زاییده و تمام آفرینش را از تاریکی مقدس رحم خود به دنیا آورده، و به استعاره‌ای برای خود طبیعت تبدیل شده و تمامی چرخه‌های طبیعت، از جمله حیات و مرگ را اداره می‌کرد (Gimbutas, 1991, p. 223). این پیوند تنها به زایش محدود نمی‌شد، بلکه چرخه کامل زندگی را در برمی‌گرفت. اساطیر مربوط به الهه‌های بزرگ، اغلب شامل سفر آنها به جهان زیرین (مرگ) و بازگشت پیروزمندانه (باز زایش) بود. این اسطوره‌ها به‌طور نمادین، چرخه‌های طبیعی مانند رویش گیاهان در بهار و مرگ آنها در پاییز را توضیح می‌دادند. در بین‌النهرین، الهه «اینانا» (سومری) یا «ایشتار» (بابلی)، اگرچه ابعاد دیگری مانند جنگ داشت، اما به‌طور عمیقی با عشق و باروری مرتبط بود. اسطوره نزول او به جهان زیرین، نماد چرخه فصول و مرگ و طبیعت[۲]تفسیر شده‌است (Black & Green, 1992, p. 40). در یونان باستان، «دمتر»[۳]تجسم باروری زمین بود. اسطوره ربوده شدن دخترش «پرسفونه» توسط هادس، به‌طور نمادین توضیح‌دهنده تغییر فصل‌ها و تأثیر زندگی بشر بر حاصلخیزی زمین است. غم دمتر باعث می‌شد زمین بی‌ثمر شود

۱ Analogy.
۲ Rebirth.
۳ Demeter.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

و شادی او با بازگشت پرسفونه، رویش دوباره طبیعت را به همراه داشت (Graves, 1955, p. 55). در مصر باستان، الهه «حتحور»[1]، ایزد بانوی عشق، به مادری و باروری پرستش می‌شد و اغلب با گاو، نماد باروری و تغذیه، مرتبط بود (Pinch, 2004, p. ۱۲۵). الهه مادر به‌عنوان مظهر باروری و زمین، بازتابی از دغدغه اولیه بقا و وابستگی کامل جوامع کشاورزی اولیه به نیروهای طبیعت بود. این مفهوم، زمین را نه به‌عنوان یک شیء، بلکه به‌عنوان موجودی زنده، بخشنده و مقدس می‌دید که چرخه زندگی از آن سرچشمه می‌گرفت و به آن بازمی‌گشت. مطالعه این باور کهن، درک ما را از ریشه‌های تفکر دینی بشر و ارتباط عمیق و نمادین او با جهان طبیعی عمق می‌بخشد.

جدول ۲. الهه مادر در تمدن‌های باستانی (نگارنده)

ویژگی‌ها و کارکرد نمادین	تمدن/ سرزمین	نام الهه	جنبه نمادین
الهه زمین، کشاورزی و باروری؛ مظهر زایش، مادر طبیعت و نگهبان چرخه فصول	یونان باستان	دمتر (Demeter)	زایش گر و حیات‌بخش
مادر کیهانی و پرستار زندگی؛ احیاکننده اوزیریس و تجسم عشق، باروری و حفاظت	مصر باستان	ایزیس (Isis)	زایش گر و حیات‌بخش
الهه زمان و مرگ؛ نابودگر نیروهای شیطانی و تجسم جنبه تاریک طبیعت و ویرانی برای تولد دوباره	هند باستان	کالی (Kali)	ویرانگر و مرگ‌بار
الهه عشق و جنگ؛ با سفر به جهان زیرین، موجب توقف باروری و مرگ زمین می‌شود؛ نماد چرخه مرگ و حیات	بین‌النهرین	ایشتار (Ishtar / Inanna)	ویرانگر و مرگ‌بار

گونه‌شناسی پیکره‌ها و اشیای نمادین الهه مادر

پیکره‌های سفالی مرتبط با الهه مادر از نظر ویژگی‌های فرم، جنس، تکنیک ساخت و اندازه از تنوع و الگوهای خاصی پیروی می‌کنند که مطالعه سامانمند آنها، درک بهتری از باورها و گستره جغرافیایی این مفهوم فراهم می‌کند. بر اساس مطالعات باستان‌شناختی، می‌توان این پیکره‌ها را به‌طورکلی در چهار گونه اصلی دسته‌بندی کرد

[1] Hathor.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

(Talalay, 1993, p. 26).

۱. ونوس‌های پیش‌ازتاریخی: تأکید بر باروری بیولوژیک

این پیکره‌ها که مشهورترین گونه‌هاست، بر ویژگی‌های آناتومیک مرتبط با زایش و تغذیه تأکید فوق‌العاده‌ای دارند. پستان‌های بزرگ، باسن حجیم، شکم برآمده (که اغلب نشان از بارداری دارد) و ناحیه شرمگاهی به‌وضوح مشخص است. در مقابل، جزئیات سر، صورت و دست‌وپا اغلب نادیده گرفته‌شده یا به حداقل رسیده است. برای نمونه ونوس ویلندورف که از جنس سنگ‌آهک است، اما فرم آن در سفال نیز تکرار شده‌است. این پیکره‌ها غالباً از خمیر سفال ساخته می‌شدند که به‌راحتی قالب‌گیری و حجیم می‌شد. فن ساخت معمولاً دست‌ساز و به روش فتیله‌ای یا ساختن از یک توده گلی واحد بود. پخت آنها در کوره‌های ابتدایی انجام می‌گرفت. اندازه آنها معمولاً کوچک و قابل‌حمل است (عموماً بین ۵ تا ۲۵ سانتی‌متر). این اندازه نشان می‌دهد که احتمالاً به‌عنوان طلسم شخصی باروری یا در آیین‌های کوچک خانگی استفاده می‌شده‌اند (Talalay, ۱۹۹۳, p. 76).

تصویر۲. ونوس ویلندورف. چپ: نمای جانبی. راست–بالا: حفره‌های نیم‌کره روی باسن و پای راست. راست–پایین: سوراخ موجود که برای تشکیل ناف بزرگ شده‌است (Weber et al, 2022, p. 2)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

۲. الهه‌های ایستاده/تخت‌نشین: تجسم اقتدار و نظم

این پیکره‌ها حالتی ایستاده یا در حال نشسته بر روی یک‌تخت (نماد قدرت و حاکمیت) را به نمایش می‌گذارند. برخلاف گونه اول، تناسبات بدن طبیعی‌تر است و بر هیبت و وقار الهه تأکید می‌شود. آنها اغلب دارای آرایش مویی پیچیده، کلاه یا تاج هستند. در برخی نمونه‌ها، الهه در حال شیر دادن به یک کودک (نماد ایزد بانوی مادر) یا در کنار حیوانات نمادینی مانند شیر یا گاو به تصویر کشیده شده‌است (Mellaart, ۱۹٦۷, p. 167). جنس آنها همچنان از سفال است، اما با مهارت بیشتری ساخته شده‌اند. ممکن است از قالب برای تولید انبوه استفاده‌شده باشد و سطح آنها با رنگ‌دانه‌های اخرا یا طرح‌های هندسی رنگ‌آمیزی شده باشد. این پیکره‌ها اغلب بزرگ‌تر از گونه اول هستند (گاهی تا ۳۰ سانتی‌متر یا بیشتر) و برای قرارگیری در نیایشگاه‌ها یا مکان‌های عمومی ساخته می‌شدند (Erlich, 2014, p. 140-155).

تصویر۳. تندیس الهه مادر که توسط جیمز ملارت در یک انبار غله در قلعه هییک پیدا شد- موزه تمدن‌های آناتولی (Rountree, 2007, p. 9)

۳. پیکره‌های ستونی-مهبل‌گونه: نماد انتزاعی زایش

این‌گونه بسیار انتزاعی‌تر است و بدن زن به یک فرم ستونی یا استوانه‌ای تقلیل یافته که در بالای آن سر قرار دارد و بر روی بدنه، تنها نمادهای اصلی باروری مانند دو دایره برای پستان‌ها یا یک علامت مثلثی برای ناحیه شرمگاهی حک شده‌است. این فرم، بر مفهوم رحم به‌عنوان دروازه زندگی تأکید دارد. این گونه‌ها از سفال با بافت ریز ساخته می‌شدند و ساخت آنها ساده‌تر بود. تزیینات اغلب محدود به کنده‌کاری‌های خطی یا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

نقاشی‌های نقطه‌ای است. اندازه آنها معمولاً متوسط و کوچک بود (Kurtulş Kivanç, 2024, p. 33).

تصویر٤. الهه مادر پیکره ستونی.احتمالاً در وابیه. موزه ملی باستان‌شناسی آتن
(www.greek-thesaurus.gr/neolithic-figurine-pictures.html)

۴. ظروف آیینی–اندام‌وار: تلفیق کارکرد و نماد

در این‌گونه، مفهوم الهه مادر در قالب ظروف سفالی تجسم می‌یابد. این ظروف به شکل بدن یک زن (که دهانه ظرف ممکن است در سر یا بالای آن قرار گیرد) یا به شکل یک پستان ساخته می‌شدند. این ظروف، نماد الهه به‌عنوان منبع تغذیه و زندگی هستند. این گونه‌ها از سفال باکیفیت خوب و با دقت بالا ساخته می‌شدند تا بتوانند مایعات را در خود نگه‌دارند. سطح آنها اغلب با نقش‌های نمادین مربوط به آب، باران یا شبکه‌های حیات تزیین می‌شد. اندازه آنها بسته به کارکرد، از پیاله‌های کوچک تا خمره‌های بزرگ متغیر است.

تصویر۵. تصویر ظروف آیینی–اندام‌وار تمدن مارلیک
(https://www.pinterest.com/pin/northern-iran-marlik-art)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

تحلیل اسطوره‌شناختی نماد و کارکردهای آن در باستان‌شناسی

انسان اولیه با شناخت اندک از ماهیت و ذات عناصر و نیروهای طبیعت، رابطه رازگونه، آمیخته با ترس و اختراع نسبت به پدیده‌های طبیعی داشتند که از دل آن اسطوره‌ها شکل می‌گرفت. در باستان‌شناسی، نمادها تنها به‌عنوان اشیاء تزیینی در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه به‌عنوان بازمانده‌های مادی اندیشه، باور و اسطوره در جوامع گذشته تحلیل می‌شوند. تحلیل اسطوره‌شناختی به باستان‌شناسان کمک می‌کند تا لایه‌های معنایی پنهان در پشت این نمادها را کشف و کارکردهای چندگانه آنها را در بافت فرهنگی‌شان درک کنند (Tilley, 1999, p. 15). نماد به‌مثابه واسطه ارتباط با امر قدسی بوده و اسطوره‌ها، روایت‌های مقدسی هستند که جهان را معنادار می‌کنند. نمادها، صورت مادی و عینی این اسطوره‌ها هستند. نمادها اغلب برای تحکیم قدرت و ایجاد هویت جمعی به‌کار می‌رفته‌اند. نمادها به‌عنوان بیان‌کننده چرخه‌های طبیعی و آیین‌های گذار نظیر تولد ازدواج و مرگ به‌کار رفته است. نمادها می‌توانند بیانگر درک کهن انسان از جهان (کیهان‌شناسی) باشند؛ و رابطه بین جهان زیرین، زمین و آسمان را برقرار می‌کند (Campbell, 1959, p. 23). تحلیل اسطوره‌شناختی نماد در باستان‌شناسی، این رشته را از توصیف صرف مواد فرهنگی فراتر برده و به سمت تفسیر جهان‌بینی و نظام فکری مردمان باستان سوق می‌دهد. نمادها، کلیدهای فهم اسطوره‌هایی هستند که به زندگی معنا می‌بخشیدند، قدرت را مشروعیت می‌دادند، انسان را با طبیعت مرتبط می‌ساختند و ساختار جهان را ترسیم می‌کردند. بدون درک اسطوره، درک کامل عملکرد نماد در بافت باستان‌شناختی ناقص خواهد بود.

۱. تحلیل اسطوره‌شناختی: الگوی کهن‌الگویی

در اسطوره‌شناسی تطبیقی، الهه مادر به‌عنوان یک کهن‌الگو[1] در نظر گرفته می‌شود. کارل گوستاو یونگ (۱۳۹۵، ص. ۱۰۰)، کهن‌الگوها را صورت‌های ازلی و جهانی روان ناخودآگاه جمعی می‌داند که در اساطیر و رؤیاها تجلی می‌یابند. الهه مادر به‌عنوان

[1] Archetype.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

کهن‌الگوی مادرانه، نماد باروری، زایش، تغذیه، حمایت و نیز جنبه تاریک خـود یعنـی بلعیدن و بازپس‌گیری زندگی است.

۲. تحلیل نشانه‌شناختی: نظام نمادها

از منظر نشانه‌شناختی، نمادهای مرتبط با الهه مادر را می‌توان بـه‌عنـوان دال‌هـایی در نظر گرفت که به مدلول‌های فرهنگی خاصی اشاره دارند. پسـتان‌هـای بـزرگ و شـکم برآمده این پیکرک‌ها که در سایت‌هایی از نوسنگی (مانند چاتال هویوک) یافت شده‌اند، نشانه‌ای مستقیم از باروری، تغذیه و زایش هستند. این ویژگی‌ها دال‌هایی هستند که بـر مدلول توانایی بی‌پایان الهه در بخشیدن و حفظ زندگی دلالت می‌کننـد (Gimbutas, ۱۹۹۱, p. 223). این نماد، زایش و منبـع زنـدگی اسـت و بـه‌طـور انتزاعـی بـر روی بسیاری از پیکرک‌ها و سفال‌ها نقش بسته است.

۱. تحلیل نشانه‌شناختی و اسطوره‌شناختی

یک نماد ساده مانند یک پیکرک با پستان‌های بزرگ می‌تواند به یک اسطوره پیچیـده متصل شود. این نمادها، زبان تصویری یک اسطوره زنده بودند کـه جهـان‌بینـی انسـان باستانی را شکل می‌داد؛ جهانی زنده و مقدس که از رحم یک مادر کیهانی زاده شـده و توسط او تغذیه می‌شد. این الگو نه‌تنها یک باور مذهبی، بلکه یک نظام نمادین یکپارچه بود که انسان را بـا طبیعـت، چرخـه‌هـای کیهـانی و ناخودآگـاه جمعـی خـود مـرتبط می‌ساخت.

زمینه جغرافیایی-تاریخی تمدن املش

املش، یکی از شهرستان‌های جدید استان گیلان اسـت کـه در شـرق آن قـرار دارد. وسعت آن ٤٠٧ کیلومتر است. از شمال و شـرق بـا شهرسـتان رودسـر، از جنـوب بـا شهرستان سیاهکل و از شمال غرب و غرب با شهرستان لنگرود هم‌جوار است (*سالنامه آماری استان گیلان*، ۱۳۸۸، ص. ۸۹). شهرستان املش دو بخش بـا عنـاوین مرکـزی و رانکوه دارد. بخش مرکزی شامل دهستان‌های املش شمالی و املش جنوبی است. بخش رانکوه در نواحی غرب و جنوب شرقی شهرستان شامل قسـمتی از ناحیـه جلگـه‌ای و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

کوه‌پایه‌ای و کوهستانی است (جهانی، ۱۳۹۰، ص. ۲۵). در مهروموم‌های نخستین قرن بیستم میلادی ژاک و هنری دمرگان در غرب گیلان فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی را اجرا کردند. این فعالیت‌ها در قالب بررسی و کاوش در گیلان شرقی، دیلمان و املش تمرکز داشت (جهانی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲). گورستان بویه املش از دیگر نقاط مورد کاوش است که بیشتر آثار آن از جنس مفرغ تشکیل‌شده‌اند (جهانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ٦۹). این ناحیه را نخستین بار ویلی کاوش کرد (جهانی، ۱۳۸۷، ص. ۵۸). در سال ۱۳٤۰ مقدم در گورستان بویه گمانه‌زنی کرد. آثاری از نیمه دوّم هزاره دوّم ق.م تا دوره ساسانی به‌دست آورد. هیأت باستان‌شناسی ایران در سال ۱۳٦٤ش برای تهیه اطلس باستان‌شناسی منطقه، محوطه‌های باستانی سمام، املش، دیلمان و چاکرود را مورد بررسی قراردادند (جهانی، ۱۳۹۰، ص. ۲۳). در سال ۱۳۷۵ش صدر کبیر و همرنگ (۱۳۷۵، ص. ۳٦) از باستان‌شناسان اداره کل میراث فرهنگی گیلان در گورستان بویه گمانه‌هایی را ایجاد کردند که ۱٤ گور در این ناحیه کشف شد. در سال ۱۳۸٦ش، جهانی (۱۳۹۰، ص. ۲۳) محوطه باستانی مطالکوه را بررسی و گمانه‌زنی کرد. در همان سال، جهانی و همکاران (۱۳۹۳، ص. ٦۹) از باستان‌شناسان اداره میراث فرهنگی گیلان در این گورستان کاوش کردند. در سال ۱۳۹۳ش مجتبایی و همکاران (۱۳۹۳، ص. ۳۸) با نظارت علمی جهانی و فاتحیان محوطه باستانی کالمرود و املش را کاوش کردند و آثاری از عصر آهن تا دوران اسلامی از آنجا به دست آمد. در سال ۱۳۹۳ش جهانی به‌منظور تعیین حریم و عرصه، در محوطه لیار سنگبن شیر چاک، گمانه‌زنی و بخش‌هایی از محوطه گورستانی و استقراری شناخته شد. در سال ۱۳۹۵ش طی دومین فصل گمانه‌زنی و کاوش اضطراری در گورستان باستانی لیارسنگ بن شیر چاک آثار معماری از عصر آهن و اسلامی به‌دست آمد. تمدن املش یکی از شاخص‌ترین مراکز هنری و آیینی شمال ایران باستان است. در میان آثار به‌دست‌آمده از تمدن املش، سفالینه‌ها، پیکره‌های انسانی و حیوانی و ظروف آیینی با نقش‌های اسطوره‌ای، جایگاه ویژه‌ای دارند. در این میان، پیکره‌های زنانه با ویژگی‌های باروری بارزترین نشانه‌های حضور و پرستش «الهه مادر» هستند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

تصویر ٦. نقشه شهرستان املش و جانمایی محل محوطه (عزیزی خرانقی و معجزاتی، ١٤٠٠، ص. ٤٩)

باستان‌شناسانی چون ویلهلم دیتایش و سیروس پرهام املش را یکی از مراکز فرهنگی وابسته به فرهنگ مارلیک و تپه‌های گیلان می‌دانند. ادوار تاریخی این تمدن را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد:

جدول ٣. دوره تاریخی تمدن املش (نگارنده)

مرحله	بازه زمانی تقریبی	ویژگی‌ها
املش I	حدود ١٣٠٠–١٠٠٠ ق.م	سفال‌های دست‌ساز، نقوش ابتدایی و پیکره‌های آیینی کوچک
املش II	حدود ١٠٠٠–٨٠٠ ق.م	ظهور فلزکاری، تندیس‌های مفرغی و تدفین اشرافی در ظروف سنگی
املش III	حدود ٨٠٠–٦٠٠ ق.م	نفوذ هنر اورارتو و بین‌النهرین، تندیس‌های نمادین از زن و حیوانات مقدس

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

الهه مادر در تمدن املش

یکی از برجسته‌ترین نمودهای هنر املش، پیکره‌های زنانه‌ای است که با شکم برجسته، سینه‌های بزرگ و اندام بارور نمایش داده شده‌اند. این پیکره‌ها به‌روشنی مفهوم الهه مادر را تداعی می‌کنند. نمادی از باروری، حاصلخیزی زمین و استمرار نسل انسانی. این تندیس‌ها اغلب از سفال پخته، مفرغ یا سنگ نرم ساخته شده‌اند و در گورها یا مکان‌های آیینی کشف‌شده‌اند (تصاویر ۱- ۵ قطعاً متعلق به تمدن املش بوده و تصویر ٦ مطابق دیدگاه موزه انتاریو[1] متعلق به تمدن املش است). در بسیاری از موارد، در کنار این پیکره‌ها ظروفی با نقوش گیاهی و حیوانی (مانند پرنده و گاو) نیز قرار داشته است. برای بررسی تطبیقی از ۷ مجسمه الهه مادر مکشوف در حوزه تمدنی املش استفاده شده‌است.

تصویر ۷. الهه مادر در تمدن املش- موزه انتاریو

تصویر ۸. الهه مادر در تمدن املش ارتفاع ۲۲ سانتی‌متر- موزه لندن

[1] https://www.alamy.com/amlash-style-mother-goddess- -amlash-northern-iran-iron-age-c-1200-900-bc-earthenware-royal-ontario-image231876788.html.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

تصویر ۹ و ۱۰. سده‌های ۹ تا ۸ پیش از میلاد، عکس سمت راست ۱۷ سانتی‌متر و مجسمه سمت چپ ۱۵ سانتی‌متر، از گالری گونتر پوزه، فرایبورگ. گردآوری‌شده توسط دکتر هانس وینکلر

تصویر ۱۱. مجسمه الهه مادر در املش، مربوط به عصر آهن (۱۲۰۰–۹۰۰ پیش از میلاد)، به ابعاد ۱۶٫۸*۳۸٫۶ سانتی‌متر

تصویر ۱۲. الهه مادر به سبک املش، عصر آهن، حدود ۱۲۰۰–۹۰۰ پیش از میلاد، ابعاد ۱۹٫۱۳۰ سانتی‌متر سفال – موزه رویال انتاریو

تصویر ۱۳. الهه مادر به احتمالاً املش، شمال ایران، عصر آهن، حدود ۱۲۰۰ ۹۰۰ پیش از میلاد، سفالینه– موزه سلطنتی انتاریو

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

شکل و اَرکان پیکره‌ها (ران‌های پهن، فرم انتزاعی سر و تنه) را می‌توان در چارچوب نمادهای باروری، مادر زمین یا «نبود تأکید بر فردیت چهره» برای تمرکز بر کارکرد نمادین تلقی کرد. با این‌حال، فقدان بافت دقیق کاوشی، مانع از نتیجه‌گیری قطعی درباره آیینی/مقدّس بودن همه این اشیاء می‌شود. برخی از پژوهش‌ها بر لزوم بازخوانی مجموعه‌های موزه‌ای و تحلیل غیر مخرب مواد برای بازسازی بستر اصلی تأکید کرده‌اند.

۱. گونه‌شناسی تطبیقی الهه مادر در تمدن املش

الهه مادر در تمدن املش در مرز میان دو گونه «ونوس‌های پیش‌ازتاریخی» و «الهه‌های ایستاده/تخت‌نشین» قرار می‌گیرد؛ یعنی پیکره‌ای با تأکید بر باروری بیولوژیک، اما با وجه آیینی و اقتدار زنانه. در برخی نمونه‌ها، این الهه به‌صورت نیمه انتزاعی و ترکیب‌شده با فرم ظرف نیز دیده می‌شود که پیوستگی با گونه «ظروف آیینی-اندام‌وار» را هم نشان می‌دهد. به بیان دیگر، املش یک مرحله گذار از ونوس‌های باروری به الهه‌های اقتدار آیینی را بازتاب می‌دهد.

جدول ٤. گونه‌شناسی الهه مادر در تمدن املش

معیار	گونه متناظر در جدول گونه شناسی	ویژگی الهه مادر املش	توضیح تطبیقی
فرم و ترکیب بدنی	میان گونه ۱ و ۲ (ونوس‌های پیش‌ازتاریخی / الهه‌های ایستاده-تخت‌نشین)	اندام‌های برجسته (پستان‌ها و شکم برآمده)، نشستن یا ایستادن باحالت وقار، چهره ساده یا بدون جزئیات	در آثار املش، تأکید بر باروری بیولوژیک همچنان وجود دارد، همچون ونوس‌ها؛ اما پیکره‌ها وقار و حضور آیینی دارند (ویژگی گونه دوم)
جنس و تکنیک ساخت	نزدیک به گونه ۱ (ونوس‌های پیش‌ازتاریخی)	سفال دست‌ساز با سطح صیقلی و رنگ نخودی یا قرمز مایل به قهوه‌ای، ساخت توده‌ای بدون قالب	تکنیک ساخت بیشتر سنتی و بدون استفاده از قالب بوده-است

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

کارکرد آیینی و نمادین	ترکیبی از گونه ۱ و ٤ (ونوس و ظروف آیینی)	کاربرد در آیین‌های باروری، تدفین و احتمالاً طلسم محافظ مادر و نوزاد	در برخی موارد، فرم بدن زن با ظرف یکی می‌شود که کارکرد آیینی و تغذیه‌ای را توأمان دارد
ابعاد و مقیاس	گونه ۱ (ونوس‌های پیش‌ازتاریخی)	اندازه کوچک تا متوسط (۱۰ تا ۲۵ سانتی‌متر)	قابلیت حمل و کاربرد خانگی دارد
مفهوم نمادین	کهن‌الگوی مادر–زمین در تحلیل اسطوره‌شناختی	مادر به‌عنوان سرچشمه زایش، نگهبان چرخه زندگی و مرگ، پیوند با خاک و باروری زمین	با کهن‌الگوی مادر زمین یونگی و نمادهای گیاهی هم‌خوان است

۲. تحلیل تطبیقی الهه مادر در تمدن املش بر اساس نماد شناسی اکو و سندرس

بر اساس داده‌های جدول فوق، می‌توان نتیجه گرفت که نماد الهه مادر در تمدن املش همچون نمونه‌های چاتال‌هویوک و ونوس‌های اروپایی، بر جنبه زایش‌گر و تغذیه‌کننده زن تأکید دارد؛ با این تفاوت که در املش، ارتباط بیشتری میان الهه و طبیعت پیرامون (آب، باران و زمین) مشاهده می‌شود. در مقایسه با اورارتو که در آن الهه‌ها در کنار خدایان مرد نقش ایزدی رسمی دارند، الهه املش به‌صورت مردمی‌تر و آیینی‌تر جلوه می‌کند. از سوی دیگر، پیوند آن با آیین‌های تدفینی و باران خواهی، بُعدی دوگانه میان زندگی و مرگ، زایش و فروپاشی را نمایان می‌سازد.

جدول ۵. بررسی الهه مادر در تمدن املش با رویکرد نشانه‌شناسی اکو و سندرس

ردیف	ویژگی / رویکرد	الهه مادر در تمدن املش	تحلیل تطبیقی	رویکرد نمادشناسی پیر سندرس	رویکرد نمادشناسی امبرتو اکو
۱	فرم و ظاهر	پیکره‌های سفالی زنانه	الهه مادر املش هم «نماد باروری» و هم	تأکید بر کارکرد نمادین	فرم نمادین را به‌عنوان نشانه‌ای با لایه‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

		با شکم و سینه برجسته، حالت نشسته یا ایستاده، گاه همراه با حیوانات	«نماد قدرت آیینی» است؛ لایه‌های معنا در جزئیات پیکره قابل‌تحلیل است.	در زمینه اجتماعی و آیینی؛ فرم پیکره بازتابنده مناسبات قدرت و اعتقادات جمعی است	متعدد معنا بررسی می‌کند؛ هر جزئیات (سینه، شکم) حامل چندمعناست
۲	نمادهای همراه	حیوانات، نقوش گیاهی، شیارها و خطوط هندسی	عناصر همراه هم نمادین و هم عملکردی هستند؛ هم در سطح فرهنگی و هم آیینی قابل تفسیر	ارتباط با آیین‌ها و باورهای محیطی؛ حیوانات نماد باروری، آب و حفاظت زمین	حیوانات و عناصر گیاهی کدهای معنایی هستند که برای خواننده رمزگشایی می‌شوند
۳	کارکرد آیینی	باروری، حفاظت از زمین، آیین‌های باران خواهی، گورهای آیینی	الهه مادر هم نقش فرهنگی و هم نقش آیینی دارد؛ هم ابژه مقدس و هم ابزار نمادین	کارکرد نمادها در سازمان‌دهی جامعه و تقویت باورها	هر عمل آیینی یا حضور در موقعیت خاص، بخشی از متن نمادین است؛ معنا از موقعیت و تعامل با انسان‌ها حاصل می‌شود
٤	ارتباط با جامعه و طبیعت	نمایش همبستگی انسان و طبیعت؛	الهه مادر بازتاب تفکر املش درباره رابطه انسان، زن و طبیعت است؛ معنا	نماد وسیله‌ای برای انتقال ارزش‌ها و نظم اجتماعی	نماد در تعامل با مخاطب؛ خوانش وابسته به دانش فرهنگی جامعه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

		نقش زن در چرخه حیات	در تعامل با آیین‌ها و باورها آشکار می‌شود		
۵	پیام فرهنگی و اجتماعی	تداوم زندگی، زایش و حفاظت از زمین؛ نمایش جایگاه زن	ترکیب دو رویکرد نشان می‌دهد الهه مادر هم نماد چندلایه و هم عنصر سازمان‌دهی اجتماعی است	پیام اجتماعی و ارزشی؛ تثبیت نقش زن و حفظ نظام باورها	پیام فرهنگی در سطح نشانه و کد معنایی؛ چندلایه و بازخوانی پذیر

۳. مقایسه تطبیقی کارکرد الهه مادر در تمدن املش با سایر تمدن‌ها

جدول ٦. مقایسه تطبیقی الهه مادر در تمدن املش با تمدن‌های هم‌جوار

ردیف	تمدن / فرهنگ	دوره تاریخی تقریبی	جنس و مواد ساخت	ویژگی‌های تصویری و کالبدی	کارکرد نمادین و آیینی
۱	املش (گیلان، ایران)	هزاره دوم تا اول ق.م	سفال و مفرغ	پیکره‌های زنانه بااندام برجسته، حالت نشسته یا ایستاده، گاه با حیوانات	باروری، حفاظت از زمین، آیین‌های باران خواهی
۲	مارلیک (گیلان)	حدود ۱۳۰۰– ۹۰۰ ق.م	مفرغ و طلا	نقوش زنانه بر اشیای تدفینی، تزیینات هندسی و حیوانی	ارتباط با مرگ و تولد دوباره، شکوه مادر سالاری آیینی
۳	اورارتو (شمال غرب ایران و	سده ۹ تا ٦ ق.م	مفرغ و سنگ	ایزد بانوهای همراه باخدایان	الهه‌های هم‌ردیف

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

	شرق آناتولی)			جنگ و باروری، نقوش خورشید و حیوانات	خدایان مرد؛ نماد زمین و باروری
٤	گوبکلی‌تپه (آناتولی، ترکیه)	حدود ۹۵۰۰– ۸۰۰۰ ق.م	سنگ	نقوش حیوانی و اندام انسان‌نما با جنبه آیینی، فقدان پیکره صریح زنانه	اشاره ضمنی به باروری زمین و چرخه مرگ و حیات
٥	چاتال‌هویوک (آناتولی، ترکیه)	حدود ۷۵۰۰– ٦۰۰۰ ق.م	سفال و سنگ‌آهک	الهه نشسته با بدن فربه، زایش حیوانات از بدن او	باروری، زمین مادر، چرخه زایش و مرگ
٦	ونوس‌های اروپایی (مانند ونوس ویلن‌دورف)	حدود ۲۸۰۰۰– ۲۵۰۰۰ ق.م	سنگ و استخوان	بدن فربه، بدون چهره مشخص، تأکید بر اندام‌های باروری	باروری، حفاظت از نسل، نماد زن آغازین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

نتیجه

تحلیل داده‌های جداول گونه‌شناسی و تطبیقی نشان می‌دهد که بازنمایی الهه مادر در تمدن املش، تبلور نظامی چندلایه از معناست که در آن، فرم، جنس و کارکرد آیینی پیکره‌ها به‌طور هم‌زمان بر زایش، تغذیه و اقتدار زنانه تأکید دارند. مقایسه گونه‌شناسی و ویژگی‌های بصری (جدول ٤) نشان داد که پیکره‌های املشی از لحاظ ساختار کالبدی، به گونه‌های اولیه ونوس‌ها نزدیک‌اند، اما از حیث جایگاه آیینی و وقار تصویری، گامی به‌سوی الهه‌های تخت‌نشین تمدن‌های کلاسیک برداشته‌اند. جدول تطبیقی اکو و سندرس (جدول ٥) نیز روشن ساخت که در بستر فرهنگی املش، نماد الهه مادر نه فقط بازنمایی جسم زن، بلکه نشانه‌ای برای بیان ارزش‌های اجتماعی، باور به چرخه حیات و رابطه مقدس انسان با زمین بوده‌است. در تطبیق با فرهنگ‌های هم‌جوار (جدول ٦)، املش در پیوند با اورارتو و چاتال‌هویوک، اما با استقلال سبکی، هویت فرهنگی خاصی را شکل داده است که در آن الهه مادر هم‌زمان «زن زاینده»، «نگهبان طبیعت» و «نماد توازن میان مرگ وزندگی» است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که الهه مادر در املش نه صرفاً شیئی آیینی، بلکه بیانی تصویری از فلسفه حیات در جهان‌بینی مردم گیلان باستان بوده‌است. این بازنمایی، نظامی زن محور و طبیعت‌گرا را آشکار می‌سازد که در آن زن به‌عنوان سرچشمه هستی، محور تداوم و پایداری اجتماعی تلقی می‌شود. بدین‌ترتیب، پژوهش حاضر نشان داد که مطالعه نماد الهه مادر در تمدن املش، کلیدی برای فهم جهان‌بینی اسطوره‌ای و نظم فرهنگی ایران شمالی در دوران نیا تاریخی است و می‌تواند الگویی برای تحلیل تطبیقی نمادهای زنانه در تمدن‌های خاورمیانه ارائه دهد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

منابع

- احمدی علیایی، سعید و محمد اعظم زاده (۱۳۹۵ش). «گونه‌شناسی نقش‌مایه «خدای ایستاده بر حیوان» در تمدن‌های آسیای صغیر (هیتی) و باستانی بین‌النهرین (سومر، بابل و آشور)». مطالعات باستان شناسی. دوره۸. شماره۱. ص۱-۱۹. **Doi: ۱۰,۲۲۰۵۹/jarcs.2016.59486**

- جهانی، ولی (۱۳۸۷ش). *باستان‌شناسی املش، معرفی جغرافیا و آثار تاریخی املش (بخش مرکزی و رانکوه)*. رشت: ایلیا.

- _____ (۱۳۹۰ش). *تمدن املش*. رشت: ایلیا.

- _____ (۱۳۹۳ش). *باستان‌شناسی املش (نگرشی بر پژوهش‌های باستان‌شناسی حوزه فرهنگی املش)*. ترجمه صمد علیون. تهران: بلور.

- _____ (۱۳۹٤ش). *باستان‌شناسی املش: نگرشی بر پژوهش‌های باستان‌شناسی حوزه فرهنگی املش*، ۱۳۹۳-۱۳۸۵. اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان گیلان.

- جهانی، ولی و همکاران (۱۳۹۳ش). *گزارش مقدماتی گمانه‌زنی به‌منظور تعیین حریم محوطه باستانی اسکولک، شهرستان رودبار، گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.

- دادور، ابوالقاسم (۱۳۸۹ش). «موقعیت اجتماعی و فرهنگی زن در تمدن عیلام». نشریه زن در فرهنگ و هنر. دوره۱. شماره٤. تابستان. ص۹۵-۱۱٤.

- *سالنامه آماری استان گیلان* (۱۳۸۸ش). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان. معاونت آمار و اطلاعات.

- ستاری، رضا و همکاران (۱۳۹۵ش). «تجلّی کهن الگوی «مادر مثالی» در حماسه های ملی ایران بر اساس نظریه روان شناختی یونگ». زن در فرهنگ و هنر. دوره۸. شماره۱. ص٤٥-٦٦. **Doi: 10.22059/jwica.2016.59115**

- سلمانی نژادمهرآبادی، صغری و همکاران (۱۳۹۱ش). «بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی ظهور کهن الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده». نشریه زن در فرهنگ و هنر. دوره٤. شماره۱. بهار. ص۱۰۷-۱۲٦. **Doi: ۱۰.۲۲۰۵۹/jwica.2012.24396**

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

– صدر کبیر، رضا و بهروز همرنگ (۱۳۷۵ش). گزارش مقدماتی اولین فصل گمانه‌زنی در گورستان باستانی بویه. رشت: سازمان میراث فرهنگی و جهانگردی رشت.

– طاهر، زهره و هاشم حسینی (۱٤۰۰ش). «بررسی تطبیقی الهه مادر در اساطیر باستانی ایرانی و ترک». پژوهش های ادبیات تطبیقی. دوره۹. شماره۳. ص۱-۲۹.

– عزیزی‌خرانقی، محمدحسین و محسن مقدم (۱٤۰۰ش). *پژوهش‌های باستان‌شناسی گیلان به روایت فعالیت‌های استاد محسن مقدم*. تهران: موزه ملی ایران.

– مجتبایی ثبوتی، ر. و همکاران (۱۳۹۳ش). «گزارش مقدماتی کاوش در محوطه باستانی بافت روستای کالمرود». در مجموعه مقالات همایش ملی املش‌شناسی، تهران: بلور.

– میرخوشخو، آمنه و عبدالرحمان عالم (۱٤۰۰). «بررسی اسطوره‌شناختی جایگاه ایزدبانوان در جهان فکری- معنوی ایرانیان باستان». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دوره۱۳. شماره٤٦. ص۱۷۵–۲۱۵.

– هروی، حسنیه و همکاران (۱۳۹۸ش). «بازتاب کهن‌الگوی مادر در معماری تاریخی ایران براساس آرای یونگ». باغ نظر. دوره۱٦. شماره۷۵. ص۵-۱٤. **Doi: ۱۰.۲۲۰۳٤/bagh.2019.152548.3815**

– یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۵ش). *ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگو*. ترجمه فرناز گنجی و محمدباقر اسماعیل‌پور. تهران: جامی.

– Alizadeh, S., & Jabari, F. (2017). "Motifs of woman which emphasise on the fertility goddesses in Elam Civilization (2700-640 BC)". Journal of History Culture and Art Research, 6(3). p1176-1189.

– Behjati Ardakani, Z. and et all (2016). An evaluation of the historical importance of fertility and its reflection in ancient mythology. Journal of Reproduction & Infertility. 17(1). p2–9.

– Black, J., & Green, A. (1992). Gods, demons and symbols of ancient Mesopotamia: An illustrated dictionary. British Museum Press.

– Campbell, J. (1959). The masks of God: Primitive mythology. Viking Press.

– Dixson, A. F., & Dixson, B. J. (2011). Venus figurines of the European Paleolithic: Symbols of fertility or attractiveness? Journal of Anthropology, 2011, Article 569120.

– Eisler, R. (1988). The chalice and the blade: Our history, our future. Harper & Row.

– Erlich, A. (2014). Interpreting Judean pillar figurines: Gender and

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]

[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]

empire in Judean apotropaic ritual. Mohr Siebeck.
– Gimbutas, M. (1991). The civilization of the goddess: The world of Old Europe. HarperSanFrancisco.
– Graves, R. (1955). The Greek myths. Penguin Books.
– Kurtuluş-Kıvanç, Ş. (2024). Human-shaped vessels from the Neolithic to the end of the EBA in Anatolia. *Anadolu Araştırmaları / Anatolian Research, 30*, 19–37. **Doi: 10.26650/anar.2024.30.1223590**
– Laganà, L. (2009). The re-emergence of the Great Mother Goddess. International Journal of Arts and Sciences, 3(3), p67–76.
– Mellaart, J. (1967). Çatal Hüyük: A Neolithic town in Anatolia. Thames & Hudson.
– Pinch, G. (2004). Egyptian mythology: A guide to the gods, goddesses, and traditions of ancient Egypt. Oxford University Press.
– Talalay, L. E. (1993). Deities, dolls, and devices: Neolithic figurines from Franchthi Cave, Greece. Indiana University Press.
– Rountree, K. (2007). Archaeologists and Goddess feminists at Çatalhöyük: An experiment in multivocality. Journal of Feminist Studies in Religion, 23(2), p7–26. **Doi: 10.1353/jfs.2007.0040.**
– Tilley, C. (1999). Metaphor and material culture. Blackwell Publishers.
– Weber, G. W. and et all (2022). The microstructure and the origin of the Venus from Willendorf. Scientific Reports, 12, Article 2926. **Doi:10.1038/s41598-022-06799-z**

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-12]
[DOI: 10.61882/islamhistory.1.55.7]